

مباهله

مباهله واقعه شگفت انگیزی است که در اهمیت کمتر از غدیر نیست، زیرا مباهله زیربنای غدیر است و پیش از غدیر خدای سبحان در قرآن وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) را به منزله نفس پیامبر یاد کرده است.



مباهله واقعه شگفت انگیزی است که در اهمیت کمتر از غدیر نیست، زیرا مباهله زیربنای غدیر است و پیش از غدیر خدای سبحان در قرآن وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) را به منزله نفس پیامبر یاد کرده است.

به گزارش ایسنا، مرتضی نجفی قدسی در یادداشتی، ضمن تشریح موضوع مباهله و ابعاد آن، این واقعه را یکی از مهم ترین اسناد حقانیت اهل بیت (ع) برشمرد و بر ضرورت بزرگداشت آن تأکید کرد.

متن این یادداشت به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

(قَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِعِنتِ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (سوره آل عمران- آیه ۶۱)

طلیعه طلایین روز بیست و چهارم ذی الحجّه، همان صبحی است که پیامبر عزیزمان (ص) رسولِ مهر و لبخند، پا به میدانِ نبرد با بزرگان مسیحیت نهادند... آمدند تا با یک دیگر «مباهله» کنند؛ یعنی هر دو طرف دعا کنند و از خدای یکتا بخواهند تا هرکس حق است دعایش اجابت شود و هر که ناراست و کژاندیش و دروغ پیشه است، رسوا شود و عذابِ عظیم الهی بر او فرو ریزد.

بی گمان یکی از حوادث برجسته تاریخ اسلام که هشتاد و چند آیه از سوره آل عمران، پیرامون آن نازل شده است، ماجرای «مباهله» است.

واقعه شگفت انگیزی که در اهمیت، اگر هم سطح با حماسه پرشکوه «غدیر» نباشد، از آن، کم اهمیت تر نیست. زیرا «مباهله» زیربنای «غدیر» است و پیش از جریان غدیر، خدای سبحان در قرآن، به روشنی، وجود مبارک امیرمؤمنان «علی بن ابیطالب علیه السلام» را به منزله «نفس و خود» پیامبر (ص) یاد کرده است، و این عطیه الهی و فضیلت عظمی را به آن حضرت اختصاص داده است. «پس هر که در این باره [که عیسی پسر خدا نیست] پس از علم و دانشی که به تو رسیده [باز] با تو مجاحه و ستیزه کند، بگو: بیایید؛ ما پسرانمان و شما هم پسرانمان، و ما زنانمان و شما هم زنانمان، و ما جان هایمان و شما هم جان هایمان را بیاورید، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». پیامبر اسلام (ص) پس از فتح مکه، در شوال سال نهم هجرت، به فرمان خداوند، دستور تنظیم نامه ای برای دعوت نجرانی ها به اسلام را صادر فرمودند. مخاطب پیامبر (ص) عالمان بزرگی بودند که یک حکومت دینی مسیحی را اداره می کردند.

اُسقف [= کشیش] اعظم با مطالعه نامه، تصمیم به مشورت می گیرد. پس از تبادل نظر، مجلس بسیار بزرگی در کلیسای اعظم برپا شد.

ابتدا اُسقف اعظم، نامه پیامبر (ص) را برای مردم قرائت کرد تا نظرات خود را اعلام کنند. یکی از علمای بزرگ مسیحی به نام «حارثه» تحقیق درباره حقانیت پیامبر (ص) را مطرح نمود.

اُسقف اعظم فرمان داد تا فرازهایی از صحیفه آدم، صحیفه ابراهیم، صحیفه شیث علیهم السلام، تورات و انجیل که در آن ها ذکر محمد و آل محمد علیهم السلام به صراحت آمده بود، برای جمعیت حاضر در کلیسا خوانده شود.

با قرائت صُف و کتب انبیای پیشین، بر همه روشن شد که به تصریح آن متون، پیامبر (ص) از نسل ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام است، و نسل وی، از دختر اوست و آن که خاتم پیامبران است نامش «محمد» و نام دیگر او «احمد» است. دین او جهانی است و اختصاصی به فرزندان اسماعیل ندارد؛ و آن که منجی بشریت است، و جهان را پُر از «عدالت» می کند، آخرین فرزند و دوازدهمین جانشین از نسل اوست.

پس از قرائت این متون، شُبّه افکنان و مُنکران مغلوب شدند ولی باز هم تسلیم نشدند. آن گاه به سرپرستی اُسقف اعظم به

مدینه آمدند تا از نزدیک پیامبر خاتم (ص) را ببینند و رفتار و گفتار او را با اوصافی که در کتاب هایشان یافته بودند، بسنجند. اما تا سه روز، ته رسول خدا (ص) درباره موضوع اصلی با آنان سخن فرمود و ته آنان با رسول خدا (ص) گفت وگویی کردند.

در روز سوم، رسول خدا (ص) ایشان را به اسلام دعوت کرد. اما آن ها ضمن اعتراف به تطبیق خصوصیات آن حضرت با ویژگی های مذکور در انجیل، به بهانه «انکار الوهیت عیسی» از پذیرش دین اسلام خودداری کردند.

پیامبر (ص) در این باره با آنان مناظره فرمود. اما منکران باز هم براهین روشن آن حضرت را نپذیرفتند و پیشنهاد مباحثه را مطرح ساختند. در این هنگامه، خدای متعال، «آیه مباحثه» را بر پیامبر (ص) فرو فرستاد. رسول خدا نیز آنچه را که بر او نازل شده بود، بر آنان قرائت کرد و فرمود: «خداوند به من فرمان داده است که اگر بر سخن خود پای فشردید، درخواست تان را اجابت کنم و با شما مباحثه نمایم».

دو تن از مسیحیان نجران که بیش از همه به حقیقت واقف بودند و از مباحثه وحشت داشتند، به همراهان خود گفتند: «اگر با اصحاب و قوم خود به مباحثه با ما آمد، با او مباحثه می کنیم، زیرا این دلیل است که او پیامبر نیست.

اما اگر فقط با اهل بیتش به مباحثه بیاید با او مباحثه نمی کنیم؛ چرا که او اهل بیتش را در معرض خطر قرار نمی دهد مگر آنکه از راستگو بودن خود مطمئن باشد». این سخن، مورد تأیید اُسقف اعظم قرار گرفت.

خدای متعال، آرایش سپاه اسلام را در برابر صف آرای مہتران مسیحیان نجران، خود به عهده گرفت. لذا آیه مباحثه، دستورالعمل پیامبر (ص) قرار می گیرد و باید «پسران» و «زنان» و «نفس» خود را به دلالت آیه «أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» به آوردگاه سترگ مباحثه، همراه خود بیاورد.

با طلوع آفتاب روز سه شنبه ۲۴ ذی الحجّة سال نهم هجری، مطابق با سال ۶۳۱ میلادی، پیامبر (ص) به سوی محلّ مباحثه، در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام به منزله «نفس پیامبر» دوشادوش و دست در دست راست پیامبر (ص) و امام حسن علیه السلام در سمت چپ پیامبر (ص) و امام حسین علیه السلام در آغوش پیامبر، و همه گرداگرد شمع بی مانند جمع آفرینش؛ ریحانه ملکوت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حرکت کردند تا به هم آوردی با بزرگان نصارا، آمین گوی دعای محمد مصطفی (ص) باشند.

کرامت ائمه (ع)

پنج تن اظهار علیهم السلام در هاله ای از نور، آرام آرام پیش می آمدند. هستی، چنان عرق تماشایشان بود که انگار خداوند، بهشت را به معرض تماشا گذاشته است. پنج تن اصحاب کسا علیهم السلام به محل تعیین شده رسیدند و زیر عبا ایستادند. پیامبر، دست راست خود را به سوی آسمان گرفت. سپس انگشتان را از هم باز کرد و در همان حال فرمود: «خدا یا، اینان اهل بیت من و خاصان من هستند. هرگونه بدی را از ایشان دور کن و آنان را پاک گردان.

خدا یا، این علی منظور از «نفسی» است؛ و او نزد من همتای نفس من است. خدا یا، این فاطمه منظور از «نسائی» است و او افضل زنان جهان است. خدا یا، این حسن و حسین دو فرزند و نوه من هستند. من با هرکس که با اینان جنگ کند، روی جنگ دارم و با هر کس که با اینان دوست باشد، دوستم».

هنوز مباحثه انجام نشده است، اما آثار غضب الهی ظاهر گشته و عذاب درحال نازل شدن می باشد. دو نفر از سران مسیحیان نزد پیامبر (ص) آمدند و پرسیدند: ای ابوالقاسم، به وسیله چه کسانی با ما مباحثه می کنی؟ حضرت فرمودند: «به وسیله بهترین مردم روی زمین و عزیزترین آن ها نزد خداوند عزوجل».

سپس پیامبر (ص) به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اشاره کرده و فرمود: «به وسیله اینان». دگر بار فرمودند: «آیا لحظاتی پیش این مطلب را به شما خبر ندادم؟ بلی، قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرده، دستور داده شده ام به وسیله اینان با شما مباحثه کنم. اینان هستند پسران و زنان و نفس ما». از این رو، به دستور اُسقف اعظم، تصمیم قطعی نجرانیان بر ترک مباحثه و قبول مالیات (= جزیه) بین خودشان تصویب شد...

هنگامی که پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام با همراهی مردم از جایگاه مباحثه به مسجد رسیدند، جناب جبرئیل نازل شد و این پیام آسمانی را عرضه داشت: «یا محمد، پروردگار عزوجل به تو سلام می رساند و می گوید:... ای احمد، به عزت و جلالم سوگند، اگر تو با کسانی از اهل بیت که در زیر کساء بودند با همه اهل آسمان و زمین و مخلوقات، مباحثه می کردی، آسمان

تگه تگه می شد و کوه ها قطعه قطعه می گشت و زمین از هم گسیخته می شد و هرگز آرام نمی گرفت مگر آنکه من اراده می کردم».

پیامبر (ص) با شنیدن این پیام الهی، به سجده درآمد و چهره بر خاک سایید. سپس دستانش را بلند کرد و در آن حال، سه بار فرمودند: «شکر خدایی را که نعمت می دهد». سپس فرمود: «لعنت ابدی خدا تا روز قیامت بر کسانی که بر شما اهل بیت ظلم کنند، و در اجری که خداوند بر آنان واجب کرده نسبت به من کوتاهی کنند».

روز فرخنده «مباهله»، قبل از هر چیز، با احیای نبوت و ولایت، پُر شکوه ترین و شگفت انگیزترین جلوه از حقیقت جاودانی و جهانی اسلام، یعنی «نبوت و خاتمیت نبوی» و «ولایت و امامت علوی» است.

در روز مباهله، از یک سو، حقایق اسلام بر دیگر ادیان و عقاید تاریخ ثابت شد، و از دیگر سو؛ کادر رهبری این عقیدت انسانی تا پایان روزگار تعیین گردید.

آیه مباهله، عالی ترین مدرک برای حقایق امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام بعد از شهادت جانشین رسول اکرم (ص) می باشد، و نیز واضح ترین دلیل بر فضیلت امیرمؤمنان «علی بن ابی طالب علیه السلام» است. زیرا خداوند به پیامبر دستور می دهد که نفس خود را برای مباهله دعوت کن. بدیهی است که مراد از نفس پیامبر (ص)، شخصی غیر از خود آن حضرت است، و او علی علیه السلام در همه فضایل و کمالات، غیر از نبوت هم رتبه پیامبر و مساوی با ایشان است.

امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام آیه مباهله را از جهت دلالت بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام بهترین و روشن ترین آیه در قرآن دانسته اند و با استناد به این آیه و عمل رسول خدا (ص) پس از نزول آن، ثابت می کنند که امیرمؤمنان علیه السلام؛ «نفس پیامبر» و با «فضیلت ترین خلق خدا» پس از پیامبر (ص) می باشند.

داستان «مباهله» چیست؟

مباهله؛ گواهی بر افضلیت علی(ع)

امیرمؤمنان علی علیه السلام، در شورای شش نفره ای که خلیفه دوم برای انتخاب خلیفه پس از خود ترتیب داده بود، برای یادآوری حق و حقایق خود به حاضران، به ماجرای نزول آیه شریفه مباهله اشاره کردند و خطاب به اعضای شورا فرمودند: «آیا احدی هست که در این فضیلت با من شریک باشد؟» همه اعضای شورا اعتراف کردند که این آیه در شأن حضرتش نازل شده است.

ماجرای شکوهمند مباهله از چند جهت، بر افضلیت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد.

نخست آنکه: به فرمان الهی، دعوت پیامبر (ص) از امیر مؤمنان، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء امام حسین درود خدا بر آنان باد بیانگر این حقیقت است که آن بزرگواران، محبوب ترین افراد نزد رسول خدا (ص) بودند و روشن است که محبوب ترین فرد نزد پیامبر (ص) با فضیلت ترین افراد امت پیامبر (ص) نیز خواهد بود.

دوم: دعوت رسول خدا (ص) از اهل بیت علیهم السلام برای مباهله با دشمنان دین، نشان از رفعت و عظمت جایگاه و جلالت ایشان نزد خدا دارد. زیرا پیامبر (ص) از میان بانوان و خویشاوندان خود، تنها امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، و امام حسین علیه السلام را برگزیده و احدی از بنی هاشم و خویشاوندان و همسران خود را در این امر با آن بزرگواران شریک نساخته، تا چه رسد به اصحاب و سایر مسلمانان!

سوم: یکی دیگر از وجوه دلالت واقعه مباهله بر افضلیت اهل بیت علیهم السلام یاری دین خدا به دست ایشان است.

زمانی که رسول خدا (ص) با اهل بیت خویش برای مباهله خارج شدند، به ایشان فرمودند: «هرگاه من نفرین کردم، شما آمین بگویید». این جریان به خوبی نقش اهل بیت علیهم السلام را هم در ثبوت نبوت و راستی گفتار رسول خدا (ص) روشن می کند، و هم بیانگر آن است که اگر دشمنان دین خدا، با ایشان وارد مباهله می شدند، خداوند به واسطه اهل بیت علیهم السلام دشمنان شریعت و دین خود را خوار و نابود می کرد.

بدیهی است کسی که چنین جایگاهی در مباهله انبیا علیهم السلام داشته باشد، به یقین؛ برتر و با فضیلت تر از کسانی است

که از این جایگاه برخوردار نیستند.

از این رو، آیه مباحثه بر افضلیت امیرمؤمنان در میان امت دلالت دارد و بنا بر اتفاق همه مسلمانان، کسی سزاوار و شایسته امامت است که با فضیلت تر باشد و این حقیقتی است که حتی اشخاص متعصبی چون ابن تیمیه بدان اقرار و اذعان دارند.

بی تردید هیچ کس به اندازه پیامبر گرامی اسلام علیهم السلام نگران آینده مسلمانان نبوده است. آن حضرت کسی است که رنج مسلمانان برایش بسی سخت و در هدایت آنان بسیار حریص و نسبت به مؤمنان دل سوز و مهربان است.

از همین رو، همه مسلمانان باور دارند که رسول خدا (ص) در پایان عمر، دو یادگار ماندگار و رهایی بخش امت اسلام از گمراهی را که هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند به جای نهاد. همه می دانند که آن حضرت رمز ماندگاری اسلام و رشد و بالندگی مسلمانان، و رهایی از گمراهی و پراکندگی و نابسامانی آنان را تنها در دو چیز می داند:

۱ - چنگ زدن به ریسمانی استوار، برکشیده از آسمان تا زمین، یعنی «قرآن».

۲ - پناه بردن به گهف حصین و دژ استوار دین، یعنی «اهل بیت علیهم السلام».

این گونه است که بزرگداشت و نکوداشت مباحثه، نماد و نمود روشنی است از تعظیم قرآن و تکریم اهل بیت علیهم السلام.

اینک وظیفه هر مسلمان آگاهی است که با گرامیداشت و بزرگداشت این روز عزیز و مهم، هر چند قدمی کوچک، در راه اعتلای عزت و عظمت و حقانیت اسلام و اهل بیت علیهم السلام بردارد.

باشد که جاودانگی این پیروزی بزرگ را با ظهور و برپایی حکومت شکوهمند عصاره خلقت، موعود موجود، حضرت بقیة الله الاعظم، امام زمان عجل الله تعالی فرجة الشریف، شاهد و ناظر باشیم.

ماجرای مباحثه در کتاب های پُرشماری از منابع شیعه و اهل سنت رقم خورده است.

برخی از آن ها عبارتند از:

بحارالانوار؛ ج ۲۱، صص ۲۸۰ - ۲۵۴. اقبال الاعمال؛ صص ۳۱۰ - ۳۴۸. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ شیخ مفید، ج ۱، صص ۱۶۹، دارالمفید.

الکشاف؛ زمخشری، ج ۱، ص ۲۸۳. تفسیر الرازی؛ فخررازی، ج ۴، ص ۲۴۰.

صحیح مسلم؛ مسلم النیشابوری، ج ۱۲، ص ۱۲۹، ج ۴۴۲۰.

فتح الباری؛ (شرح صحیح البخاری)، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۷۴.

الاحتجاج شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۴.

الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهیتمی، ص ۱۵۶.

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۲.